

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۲ اپریل ۲۰۲۳

از رستاخیز سیاهکل تا انقلاب ۱۴۰۱ مردم ایران

پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی (رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ و قیام پر شکوه توده ای در بهمن ۵۷) می باشد که در تاریخ ۵ فوریه ۲۰۲۳ در "کلاب هاوس" برگزار شد. "پیام فدایی" این سخنرانی را از گفتار به نوشتار تبدیل کرده و با برخی ویرایشات جزئی در اختیار علاقه‌مندان قرار می دهد.

با دروذهای گرم اجازه بدهید از طرف چریکهای فدایی خلق ایران از تک تک عزیزان و رفقای حاضر در این اتاق به خاطر این که با حضورشون امکان برگزاری این جلسه رو فراهم کردند قدرانی کنم. از رفقای برگزار کننده این جلسه هم سپاسگزارم که این امکان رو برای صحبت با شما عزیزان در اختیار من گذاشته اند.

ما امشب در اینجا جمع شده ایم تا خاطره دو رویداد بزرگ مبارزاتی که در تاریخ جنبش آزادیخواهانه و رهایی بخش مردم ایران مثل دو ستاره یا اختر فروزان می درخشند را پاس داریم و با اتکاء به این آموزش مبارزاتی که "گذشته چراغ راهنمای آینده است" از برخی تجارب نهفته در اونها برای شرایط کنونی و انقلاب جاری درس بگیریم.

از طرف دیگر یک تقارن زمانی هم با یک رویداد بزرگ در این موقعیتی که ما هستیم وجود داره و اون اینه که ما در شرایطی به بزرگداشت یادمان این دو روز بزرگ تاریخی می پردازیم که کشور ما همانطور که همه می دونید قریب به ۵ ماه است که در آتش گرم یک جنگ انقلابی که توسط توده های سلحشور ایران و بویژه زنان و مردان جوان شعله بر کشیده جمهوری اسلامی را به نفس انداخته است. انقلابی که از اعماق این جامعه برخاسته و طبقات محروم و تحت ستم، اکثریت معروف به "۹۹ درصدی ها" طی آن با هزار زبان ضرورت نابودی جمهوری اسلامی و تغییر مناسبات سرمایه داری حاکم بر ایران رو همراه با خواست "نان، کار، مسکن و آزادی" فریاد می زنند و برایش جان می دهند.

صحنه های شکوهمند مبارزاتی ای که توده های گرسنه و به پا خاسته، از کارگران زن و مرد محروم گرفته تا بیکاران و حاشیه نشینان و قبر خوابان و دختران و پسران در سراسر ایران از زاهدان تا مهاباد و از تهران تا ایذه و رشت و ... اونهم با دست خالی علیه نیروهای تا بن دندان مسلح این رژیم رقم زده اند، آنچنان تاثیر گذار و غیرقابل انکار بوده که باعث شده تا تحسین تمام مردم آزادیخواه و وجدان های بیدار در سراسر دنیا نسبت به مردم مبارز کشور ما و بویژه زنان آزاده برانگیخته بشه. تا جایی که شعارهای این جنبش انقلابی نظیر "نان، کار آزادی" حتی در کشورهای همسایه

مثل افغانستان که مردم آزاده اونها نظیر ایران در زیر سلطه امپریالیسم و دار و دسته مرتجع طالبان قرار دارند بویژه توسط زنان دلیر افغان، پژواک بشه.

از طرف دیگه جمهوری اسلامی که جوابی برای انبوه مطالبات تلنبار شده و عادلانه مردم ما نداره در واکنش به اعتراضات به حربه همیشگی یعنی توسل به گلوله زندان و شکنجه متوسل شده. این رژیم در پناه چراغ سبز اربابان جهانی اش یعنی امپریالیست ها در طول این ۵ ماه با کشتار و زخمی کردن و به بند کشیدن هزاران تن از تظاهر کنندگان، از کودک و نوجوان گرفته تا جوان و پیر و زن و مرد، ماهیت ضد خلقی و جنایتکار خودش رو حتی به عقب مانده ترین و غیر سیاسی ترین توده ها هم شناساند و به همه نشون داد که جز زبان قهر هیچ زبان دیگری رو نمی شناسه.

اجازه بدهید تا در همین جا همصدا با همه عزیزان دروهای گرم خودمون رو نثار جانباختگان این جنبش از ژینا امینی ها گرفته تا نیکاه و محمد مهدی کرمی ها و یا حداقل ۶۹ کودک جانباخته مثل کودک ۱۲ ساله بلوچ محمد رخشانی و اسرایی که هم اکنون در زیر شکنجه های قرون وسطایی دژخیمان جمهوری اسلامی به مقاومت مشغولند و همچنین خانواده های داغیده شهدامون بکنیم که حق بزرگی بر گردن مردم ما و انقلاب مردم ما دارند و با وجود داغ بزرگی که در قلب اونهاست با وجود دردها و زخم های التیام ناپذیر در چشم جسم و روح شون همچنان در مقابل جلاان حاکم ایستاده اند و به قول مبارز ایده ای حسین سعیدی در مقابل ظالمان "گردن خم نمی کنند". درود بر اونها!

خب ما در پنجاه و دومین سالگرد رستاخیز سیاهکل هستیم و می دونیم که در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، پس از یک دوره طولانی کار مطالعاتی و تدارکاتی، گروهی از رزمندگان کمونیست ایران با حمله شجاعانه خودشون به پاسگاه سیاهکل، به رژیم شاه اعلان جنگ دادند و در جزیره ثبات ادعایی شاه و اربابان امپریالیستش طوفانی رو بوجود آوردند که هیچ وقت دیگه فرو ننشست، اونها با شلیک سلاح هاشون با این پیام که مبارزه با دشمن یعنی امپریالیسم و رژیم وابسته شاه نه تنها ممکن بلکه ضروری ست، با این پیام که امپریالیست ها و رژیم های جیره خوار آنها جز ببرهای کاغذی ای بیش نیستند و بالاخره با این پیام که انقلاب کار توده هاست، با نثار خون خودشون کوشیدند راه اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه با دشمنان را به کارگران و زحمتکشان نشون بدند و تأکید کردند که پاسخ قهر ضد انقلابی استثمارگران، قهر انقلابی ست. در همان حال، رزمندگان سیاهکل در شرایطی که رژیم شاه آنقدر قدر قدرت به نظر می رسید که تصور می شد به هیچوجه ضربه پذیر نیست و حتی مبارزه علیهش تصور پذیر نبود با دست زدن به یک عملیات دلاورانه پارتیزانی چنان تأثیرات شگرف و عظیم سیاسی ای رو به جای گذاردند که آغاز گر دوره نوینی در صحنه سیاسی و تاریخ معاصر ایران شد. با این حرکت و با اعلام موجودیت تشکیلات چریکهای فدائی خلق و تداوم مبارزه مسلحانه، بذریع روحیه نوین مبارزاتی در جامعه کاشته شد و فصل نوع دیگری از کار سیاسی، نوع دیگری از فعالیت های مبارزاتی و همچنین نوع جدید از اندیشه، هنر و ادبیات رزمنده و راهگشا آغاز شد.

خب پس از سیاهکل، جامعه رخوت زده و مایوس دوره پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و به خصوص پس از سرکوب خونین توده ها در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جای خود را به یک جامعه در حال جوشش و مبارزه داد. به دلیل آن که مبارزه چریکهای فدائی خلق لازمه پیشرفت مبارزات توده ها بود، جامعه به جنبش مسلحانه و بویژه به فرزندان چریک فدائیش نیرو می داد و به تدریج توده های تحت ستم، در مقابله با دشمن، آنها را در چتر حمایت معنوی و بعدها هم مادی خود گرفتند.

کمتر از ۷ سال بعد، در تداوم مبارزات چریکهای فدایی خلق ایران و جنبش مسلحانه، فریاد توده ها در سراسر جامعه پیچید که "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" و "فدایی فدایی تو افتخار مایی"، همان توده هایی که با الهام از فرزندان

چریک فدایی شون با قیام شکوهمند و مسلحانه خودشان در ۲۱ و ۲۲ به مراکز سرکوب حمله کردند و پایان کار رژیم شاه رو جشن گرفتند. امپریالیست های ذی نفع در ایران قبل از این قیام با توافق با یکدیگر در کنفرانس گوادلوپ یک نیروی ضد انقلابی یعنی دار و دسته خمینی جلاد را آماده کرده و در پیکر نحیفش باد دمیده بودند تا در صورت سرنگونی رژیم توسط توده ها، آن دار و دسته ضد انقلابی را به صحنه بفرستند. به این ترتیب بود که امپریالیست ها جمهوری اسلامی را به مردم ایران تحمیل کردند.

اما نگاهی به تاریخ ۴۴ ساله اخیر نشون میده که با وجود تداوم سلطه امپریالیست ها در ایران و سلطه رژیم دست نشاندگان، نتایج و تاثیرات سپاهک به عنوان نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی ما و بدنبال اون انقلاب سال های ۵۷-۵۶ هیچ گاه اجازه نداد که امپریالیست ها حتی با وجود سگ زنجیری جدیدشان در ایران بتوانند وضعیت تاریک و سکون قبرستانی جامعه دوره شاه قبل از سپاهک رو به ایران برگردانند و جزیره ثبات و امنیت خودشون رو به شکل سابق و فارغ از بیم و هراس مبارزات توده ای اداره کنند.

در نتیجه در تاریخ معاصر کشور ما این واقعیت ثبت شده که سپاهک سرآغاز جنبش مسلحانه و نقطه عطفی در مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک در ایران است.

اما همیشه این سوال مهم مطرح بوده که چرا سپاهک چنین وزن و موقعیتی رو در تاریخ ایران کسب کرد و چی باعث شد که سپاهک و بر پاکندگان اون حرکت با وجود شکست دسته پارتیزانی شون فراموش نشوند و یاد و راه اونها در ذهن مردم ما جاودانه ماند؟ در اینجا باید به دو عامل مهم توجه کرد.

عامل اول وجود یک تشکیلات متشکل از آگاه ترین روشنفکران مارکسیست-لنینیست ایران بود که در پشت سپاهک قرار داشت و ادامه کاری اون رو تضمین کرد، یعنی تشکیلات چریکهای فدائی خلق. در آن مقطع، در حالی که شاه با بسیج ارتش و کشتن و دستگیری و اعدام رفقای سپاهک از نظر خودش "مساله" رو تمام شده اعلام کرد، عملیات چریک شهری چریکهای فدایی خلق، با خلق صحنه های اعجاب آور از دلاوری چریکهای زن و مرد، جریان مبارزه مسلحانه را تداوم داد و همه تبلیغات شاه را خیلی زود در هم کوبید. در حالی که دستگاه تبلیغاتی سرمست پیروزی بود، به طور مثال دو هفته پس از اعدام رفقای سپاهک تیمی به فرماندهی رفیق مسعود احمد زاده به کلانتری قلهک حمله کرد و چند روز بعد هم فرسیو رییس دادگاه نظامی (قاضی صلواتی آن دوره) توسط تیمی از چریکهای فدایی خلق ایران به رهبری رفیق کارگر اسکندر صادقی نژاد به درک واصل شد. وقایعی که نشان می داد طوفانی در جزیره ثبات امپریالیست ها به راه افتاده بود که دیگر با هیچ تمهیدی قابل انکار و خاموش کردن نبود.

و اما عامل دوم در تداوم رستاخیز سپاهک وجود یک تئوری انقلابی بود که با جمع بندی نتایج یکی از عمیقترین و گسترده ترین کارهای تحقیقاتی و به خصوص تحقیقات عینی از نتایج اصلاحات ارضی توسط جمعی از آگاه ترین و مصمم ترین کمونیست های ایران در تبریز، تهران، مشهد و ساری و غیره صورت گرفته بود سرانجام به همت دو تن از بنیانگذاران فراموش نشدنی چریکهای فدایی خلق یعنی رفقا مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان به قلم درآمد و به مثابه قطب نمای انقلاب ایران در اختیار مبارزین و توده ها قرار گرفت.

این کتاب ها یکی "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" اثر رفیق کبیر امیرپرویز پویان و دیگری "تحلیلی از شرایط جامعه، مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" اثر رفیق کبیر مسعود احمد زاده یعنی یکی از بزرگترین تئوریسین های جنبش کمونیستی ایران بود که از او به عنوان "نابغه" یاد می شود. به همین دلیل است که سپاهک رو بر خلاف تبلیغات نادرست و عوامفریبانه نباید صرفا یک حرکت نظامی شجاعانه مجرد پنداشت. سپاهک یک حرکت انقلابی متکی بر یک تئوری انقلابی بود. سپاهک تجلی این اصل مارکسیستی بود که بدون یک تئوری انقلابی جنبش

انقلابی هم وجود نخواهد داشت. تئوری انقلابی ای که جنبش طبقه کارگر و توده های تحت ستم ما تا آنزمان فاقد آن بودند.

اما تئوری مبارزه مسلحانه که از نظر ما انطباق خلاق مارکسیسم-لنینیسم در شرایط مشخص جامعه ماست، چی می گه و بر چه پایه ای استواره؟ من به خاطر ضرورت پیشبرد بحث تنها به یکی دو نکته از مبانی این تئوری که با بحث امشب ما و مسایل زنده امروز ارتباط داره اشاره می کنم و به خاطر محدودیت وقت از بقیه مسایل می گذرم. مورد اول تحلیل ساختار نظام اقتصادی سیاسی حاکم بر کشور ماست:

ببینید اولاً این تئوری با تحلیل اقتصادی-اجتماعی جامعه ایران این رو ثابت می کنه که در سایه گسترش نفوذ و سلطه امپریالیست ها در ایران، جامعه ایران در یک پروسه از یک جامعه ای که فئودالیسم وابسته بر آن حاکم بود به تدریج به یک جامعه سرمایه داری وابسته تحت تسلط امپریالیست ها بدل شده. مراد از نظام سرمایه داری وابسته نظامی ست که جهت حرکت سرمایه های اون رو سرمایه های جهانی یعنی امپریالیست ها تعیین می کنند، به طوری که در تقسیم کار سرمایه داری جهانی، کارکرد این نوع نظام ها و گردانندگان تسهیل گردش و سودآوری سرمایه های امپریالیستی و بسط نفوذ این سرمایه ها و کلا تحکیم حاکمیت امپریالیسم در تمام شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی سرمایه داران جهانی ست.

بنابراین، تحت حاکمیت یک چنین مناسبات و سیستمی، تمامی تضادهای این جامعه تحت الشعاع یک تضاد اساسی و عمده قرار گرفته و اون هم تضاد بین خلق و امپریالیسم هستش. در جامعه ما، این تضاد با از بین رفتن سلطه امپریالیست ها بر ایران حل می شود.

برای جلوگیری از تحریفات و بد فهمی های رایج باید تاکید کنم منظور از امپریالیسم، قدرت های غارتگر بین المللی و سرمایه داران جهانی هستند که از کانال بورژوازی وابسته ایران و رژیم حاکم بر جامعه ما حکمرانی می کنند. مراد از خلق هم طبقه کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی شهر و روستاست.

مورد دوم نقش دیکتاتوری به عنوان روبنای ذاتی این نظام است:

یکی دیگر از جمع بندی های تئوری مبارزه مسلحانه اینه که روبنای نظام سرمایه داری وابسته در ایران جز یک دیکتاتوری عریان متکی بر سرنیزه نیست که ماهیتاً با روبنای سرمایه داری کلاسیک یعنی دموکراسی بورژوایی (در هر حدی) فرق داره. در ایران تحت سلطه، دیکتاتوری، امری ذاتی و تفکیک ناپذیر از حاکمیت نظم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، فارغ از شکل و فرم و آرایش سیاسی (دولت) است.

خب حالا ما چه نتیجه ای می گیریم؟ یکی از نتایج مستقیم چنین روبنای سیاسی، یعنی دیکتاتوری عریان، سرکوب قهر آمیز تمامی حرکات و تلاش های کارگران و توده ها برای تشکیل یابی و پیشبرد یک مبارزه مسالمت آمیز، مسدود ساختن تمام منافذ مبارزه سیاسی چه توسط ابزار و ساز و کارهای "قانونی" و چه در عمل با حاکم کردن خفقان در جامعه است.

در نتیجه پس از تحلیل ساختار اقتصادی-سیاسی جامعه و توضیح روبنای نظام سرمایه داری وابسته ایران، چریکهای فدایی خلق به جای دنباله روی کورکورانه از جریانات فکری غالب که اغلب زیر نفوذ و استیلای نظرات حزب توده خائن بود و یا وام گرفتن از تئوری های وارداتی، با اتکاء به واقعیات مشخص جامعه ایران و تجارب مبارزاتی کسب شده سایر انقلابات نتیجه گرفتند که پروسه سازمان یابی طبقه کارگر در ایران با مثلاً روسیه و چین و ... متفاوت و در درجه اول منوط به آغاز مبارزه مسلحانه و گسترش اون.

در مقابل مبارزه مسلحانه مورد نظر چریکهای فدائی خلق این وظیفه قرار دارد که با نقب زدن به قدرت تاریخی توده ها و جاری ساختن و گسترش مبارزات توده ها و طبقه کارگر در جامعه، دیکتاتوری حاکم را به چالش بکشد و در سد این دیکتاتوری شکاف ایجاد بکند تا شرایط برای بسیج توده ها و طبقه کارگر در جریان مبارزه و تشکیل ارتش توده ای به منظور در هم شکستن ماشین دولتی در جریان یک جنگ طولانی فراهم بشه.

همه ما می دونیم که مساله اصلی هر انقلاب به قول لنین مساله حل قدرت دولتی و در شرایط ما یعنی تسخیر اون توسط طبقه کارگره. بدون کسب قدرت سیاسی، بدون در هم شکستن ماشین دولتی بورژوایی و انهدام نظام اقتصادی سیاسی موجود هر تغییری هم که در شکل حاکمیت صورت بگیره به خوشبختی و آزادی مردم منجر نخواهد شد.

اما دولت و یا قدرت دولتی چیه و از چی ساخته شده؟ دولت از نظر علمی و مارکسیستی چیزی نیست جز ارگان سیادت طبقاتی یک طبقه بر طبقه یا طبقات دیگر. خُب حالا این سیادت طبقاتی طبقه حاکم چگونه و با چه ابزاری علیه طبقه محروم اعمال می شه؟ روشنه که طبقه حاکم اساساً با اتکاء به نیروهای مسلح خودش و توسط ماشین نظامی خودش سیادتش رو بر جامعه و بر طبقات دیگر اعمال و نظم جاری رو ازش حفاظت می کنه. در واقع دولت یعنی ارتش و ضمایمش به اضافه دستگاه بوروکراسی.

در ایران هم، ارتش و ضمائمش یعنی سپاه پاسداران، نیروی انتظامی و بسیج و وزارت اطلاعات و خلاصه این نیروی قهر سازمانیافته، سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته و دولت اونها رو پابرجا نگاه داشته و حفظ می کنه. من فکر نمی کنم کسی مخالف این واقعیت باشه که اگر ارتش و سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات نبودند، این رژیم ۴۴ سال که سهله حتی یک روز هم قادر به دوام حکومت ننگین خودش بر جان و مال مردم ما نبود.

در نتیجه فکر نمی کنم هیچ کسی با این اصل کلی تخالفی داشته باشه که طبقه کارگر هم به طور طبیعی برای به سرانجام رساندن انقلاب تنها با نابودی این ارتش و ضمائمش آن می تواند ماشین دولتی حاکم را در هم شکسته و به کسب قدرت سیاسی و ایجاد یک نظم نوین و آزاد نایل گردد.

با توجه به این حقیقت در تئوری چریکهای فدایی خلق ایران وظیفه پیشاهنگ، سازمان دادن یک مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی علیه ماشین نظامی سرمایه داران حاکم یعنی ارتش و ضمایم رنگارنگش می باشه.

از نظر تئوری راهنمای چریکهای فدایی خلق ایران هر خیزش اجتماعی بزرگی، هر شورش فرودستان و یا هر اعتصاب سراسری و در یک کلام هر انقلابی باید قادر به در هم شکستن ارتش و ماشین نظامی طبقه حاکم بشه. چون در غیر این صورت دشمنان مردم نظم ظالمانه شون را با تکیه بر نیروهای مسلحشون حفظ خواهند کرد.

اینها برخی از مبانی تئوریک چریکهای فدایی خلق ایران و تحلیل هایی بودند که در پرتو اونها مبارزه مسلحانه در جنگل های سیاهگل آغاز شد و قطب نمای مبارزه چریکهای فدایی خلق ایران قرار گرفت و بن بست مبارزاتی حاکم بر جامعه را در هم شکست.

به این ترتیب می بینیم که راه انقلاب ایران در تئوری مبارزه مسلحانه، با چه انسجامی و به صورت اثباتی ترسیم شده و با انبوهی از فاکت های غیر قابل انکار پشتیبانی شده.

حالا اجازه بدید که با در نظر گرفتن این تحلیل ها و با در نظر گرفتن مبانی ای که این راه بر اونها استواره، به شرایط امروز ایران برگردیم و اون تحلیل ها رو در پرتو پراتیک اجتماعی جاری محک بزنیم و مهمتر ببینیم که با توجه به این تجارب و بررسی خود شرایط عینی جامعه، چه وظیفه یا وظایفی در مقابل نیروهای پیشرو به طور کلی و جوانان آگاه و مبارز یا لیدرهای کف خیابان به طور مشخص قرار می گیره؟

همه ما می‌دونیم و شاهد بودیم که در طول ۵ ماه گذشته جامعه به فروش درآمده ما درگیر یک جنگ حقیقی با استعمارگران حاکم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بوده که گرچه در روزهای اخیر در اشکال خیابانی خودش کمتر شده اما در اشکال متنوع نظیر حملات مسلحانه و قهر آمیز شبانه به مراکز سرکوب و نهادهای ایدئولوژیک، شعار دهی سیستماتیک در شب‌ها در محله‌های مختلف و سایر اشکال اعتراضی بزرگ و کوچک همچنان ادامه دارد. آتش این جنبش انقلابی گرچه به بهانه قتل فجیع ژینا امینی، دختر کرد در تهران به دلیل عدم رعایت حجاب اسلامی بر افروخته شد، اما فکر نمی‌کنم کسی انکار کند که این آتش ریشه در تضادهای حاد طبقاتی ای دارد که در طول ۴۴ سال گذشته به خاطر پیشبرد سیاست‌های غارتگرانه امپریالیست‌ها توسط سرمایه‌داران حاکم و رژیم حامیشان در تمام عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی هر چه بیشتر بر ابعاد و عمق آنها اضافه شده.

تداوم سیاست‌های اقتصادی دیکته شده نهادها و دولت‌های امپریالیستی مثل خصوصی‌سازی و هدایت منابع و ثروت‌های کشور در راستای پیشبرد سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها، غارت و استثمار وحشتناک کارگران و زحمتکشان و سقوط روزمره حیات آنان به زیر خط فقر، دزدی و فساد نهادینه شده در دستگاه حاکمیت، گرانی و تورم سرسام‌آور و درهم شکسته شدن شیرازه زندگی معلمان و بازنشستگان و پرستاران و ...، نابودی محیط زیست به دلیل سودجویی سرمایه‌داران، سرکوب سیستماتیک بدیهی‌ترین حقوق نیمی از آحاد جامعه یعنی زنان که تحمیل حجاب اجباری یکی از آنهاست، تعقیب و پیگرد اقلیت‌های مذهبی و سرکوب وحشیانه حقوق و مطالبات خلق‌های تحت ستم باعث شده که جامعه ما در یک کلام به یک اردوگاه بزرگ بردگی خلق‌ها و زندانی بزرگ برای کارگران و زحمتکشان، تحت مدیریت و سلطه امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران جیره‌خوار آنها تبدیل بشود. اردوگاهی که هر روز در اون اعتراض و قیام و شورشی به منظور نابودی این رژیم جنایتکار صورت می‌گیرد.

یک نگاه کوچک به تضادهای جامعه تحت سلطه ما نشون می‌ده که در حداقل ۵ سال گذشته، کشور ما عرصه سه قیام بزرگ ارتش گرسنگان علیه سرمایه‌داران حاکم بوده، قیام ۹۶، ۹۸ و بالاخره جنبش انقلابی ۵ ماه اخیر! در تمام این حرکت‌های بزرگ، توده‌هایی که برای تغییر مناسبات ارتجاعی علیه تمامیت رژیم بلند شده‌اند، با صدایی رسا در شعارهای خودشون خواست "نابودی جمهوری اسلامی"، "این انقلابه"، "میریم تا سرنگونی"، "وای به روزی که مسلح شویم و "نان کار آزادی" رو با تمام قدرت فریاد زده‌اند و با اعمال مستقیم و رادیکال خودشون که شدت و وسعت اون از زمان قیام سال ۵۷ تا کنون بی‌سابقه بوده مثل حمله به کلانتری‌ها و مراکز سرکوب و نهادهای مالی و ایدئولوژیک و مجازات کردن نیروهای سرکوب، عزم خودشون برای هر فداکاری و هر شکلی از مبارزه رو به منظور به گورستان تاریخ سپردن جمهوری اسلامی نشون داده‌اند.

اما پاسخ جمهوری اسلامی عدم توجه به ابتدایی‌ترین خواست‌های صنفی مردم و در عوض سرکوب قهرآمیز و زندان و شکنجه و اعدام بوده. در جریان همین انقلاب اخیر، همه می‌دانند که جمهوری اسلامی با ترور و اعدام و کشتار ۵۲۰ نفر، (تا ۲۰ دی ماه) و زخمی کردن، کور کردن و شکنجه‌های جسمی و روحی هزاران نفر و همچنین با دستگیری‌های بی‌سابقه بیش از ۳۰ هزار تن که یادآور جنایات خونین دهه ۶۰ است توانسته تاکنون در مقابل این جنبش بایستد و دامنه و شدت آن را موقتاً کم کند. البته باید توجه کنیم که فقدان رهبری و تشکل در این جنبش عامل مهم دیگری در سیر حرکتی و کم دامنه شدن این روزهای این جنبش بوده.

خُب برای هر انسان مبارز و واقعا خواهان نابودی چنین رژیم و سیستم سرکوبگرانه‌ای، برای چشمان خیره به حقیقت، این واقعیات این سوال اجتناب‌ناپذیر رو پیش میاره که "چه باید کرد؟" و چطور می‌شه موانع کنونی مقابل پیشروی جنبش توده‌ها رو از میان برداشت؟

برای پاسخ به این سوال باید مقدماً توجه کرد که همونطور که اشاره کردم و همه اذعان دارند این جنبش، به دلایل تاریخی متعدد و از جمله یک نسل کشی خونین از انقلابیون و مبارزین در دهه ۶۰، یک جنبش توده ای خودبخودی، فاقد تشکل، فاقد یک رهبری با یک برنامه مبارزاتی ست که بتواند راه اصلی مبارزه و چشم انداز اون رو برای مردم به پا خاسته روشن بکنه. اما توده های به جان آمده، بویژه جوانانی که در کف خیابان در این مبارزات درگیرند، یک رادیکالیسم بی نظیر را همراه با ظرفیت های بسیار بزرگ در ادامه مبارزات کنونی و ارتقاء سطح جنبش از خود نشان داده اند که به جرات می توان گفت از بسیاری از باصطلاح پیشروان مدعی طبقه کارگر جلوتر بوده است.

تجربه ۴۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشون داده که دیکتاتوری حاکم هیچ زبانی به جز زبان زور و قهر رو نمی شناسه. هر گونه اعتراض برای مطالبات صنفی و یا حق تشکل صنفی موضوعی امنیتی تلقی می شه که با مجازات محاربه، به زندان و حتی مرگ ختم می شه. در ایران هیچ نیرویی با صرف مبارزه مدنی و مسالمت آمیز و کلا با کار آرام سیاسی قادر به نابودی دشمن و رسیدن به آزادی و حتی حفظ خود در برابر پلیس سیاسی و سرکوب وحشیانه نیست.

در ایران به دلیل ساختار و ماهیت حکومت، برای کسب قدرت سیاسی توسط توده ها و رهبری طبقه کارگر یک مبارزه سیاسی-نظامی لازمه. ببینید انقلاب برای آنکه پیروز شود باید حداقل باندازه ضد انقلاب نیرو بسیج کند. اگر ضد انقلاب پس از قیام بزرگترین نیروی خود را صرف سازماندهی و آرایش نیرو های مسلح خود کرده انقلاب نیز می بایست و هم اکنون نیز می باید بیشترین نیروی خود را صرف سازماندهی نیروهای مسلح توده ای کند برای سرنگونی رژیم و به پایین کشیدن بورژوازی حاکم همونطور که در چشم انداز مبارزه رزمندگان سپاهک بود باید عامل اساسی سلطه و بقای این رژیم و طبقه حاکم یعنی ارتش و ضمایم ضد خلقی اش مثل سپاه و ... را نابود کرد و اونها رو با نیروهای مردمی، با ارتش مردمی جایگزین کرد. کاری که اساساً در جریان یک مبارزه مسلحانه و جنگ توده ای و طولانی امکانپذیره.

در جریان چنین جنگی و زیر پوشش قدرت آتش سلاح ست که مبارزات صنفی و سیاسی توده ای، جنبش های طبقه کارگر و سایر اقشار امکان بقاء و ادامه کاری پیدا می کنه و امر بسیج و سازماندهی توده ها به مثابه نیرویی که قادر به انقلابه امکانپذیر می شه.

در چنین پروسه ای ست که از پیوند بین روشنفکران طبقه کارگر با طبقه، از پیوند آگاهی سوسیالیستی و جنبش های خودبخودی طبقه کارگر امکان ساختن یک حزب کمونیست یک حزب مستحکم و واقعی طبقه کارگر شکل می گیره که برای اعمال هژمونی این طبقه در انقلاب علیه امپریالیسم و سرمایه داران حاکم ضروری ست.

درست به دلیل چنین حقایقی ست که _ بارها چه در زمان رژیم وابسته شاه و چه خلف اش رژیم مزدور جمهوری اسلامی در جریان جنبش های توده ای ثابت شده _ چریکهای فدایی خلق در مواجهه با سوالاتی که امروز در مقابل انقلاب مردم ما قرار داره مطرح می کنند که معضل کنونی و وظیفه مبرم، مساله سازماندهی مسلح توده هاست. بر این اساس از نظر ما وظیفه نیروهای مدعی پیشاهنگ و طبقه کارگر و وظیفه نیروهای جوان و آگاه داخل کشور که بار اصلی جنبش رو به دوش می کشند این است که در مقابل سرکوب خونین جمهوری اسلامی باید سازماندهی و تسلیح توده ها را در چشم انداز مبارزات خودشون قرار بدن. در شرایط کنونی تشکیل هسته های سیاسی-نظامی راه حل چنین معضلی ست.

تا اونجایی که مجازیم صحبت کنیم گام اول چنین برنامه ای ایجاد و گسترش رابطه جوانان آگاه و مبارز با رفقای همفکر که بویژه در سطح محلات در ۵ ماه اخیر یکدیگر را بیشتر شناخته و فعالانه و شانه به شانه در تظاهرات شرکت کرده

اند می باشد؛ رابطه ای که هدفش تشکیل هسته های سیاسی-نظامی کوچک و مخفی توسط این لیدرها یعنی جوانان آگاه و مبارز است. این هسته ها باید با تهیه سلاح، آموزش نظامی و یادگیری فن استفاده از سلاح و تهیه امکانات مالی برای ادامه کاری و بقای خود، در پروسه رشد و تحکیم خویش، مقابله هدفمند با رژیم و نیروهای سرکوب را در برنامه خود قرار بدهند.

البته این کاریست که همین الآن در واقعیت عینی تا حدی در شهرهای مختلف جریان دارد و نمود اونها در جریان عملیات و تعرض های شبانه به مراکز سرکوب و کوکتل اندازی به نهادها و دفاتر دولتی و یا مجازات مزدوران رژیم در شهرهای گوناگون قابل رویت است. اینجاست که ما می بینیم که تجارب و آموزش های سیاهکل و تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک از آنجا که پاسخگوی نیازهای جامعه است در پراتیک اجتماعی حتی جوانانی که ممکن است به این تئوری اشراف هم نداشته باشند، به کار گرفته شده است.

تلاش برای ارتقاء آگاهی سیاسی مبارزین تشکیل دهنده این هسته ها از طریق مطالعه مارکسیسم، مطالعه تجارب مبارزاتی نسل های گذشته و همچنین کشورها و انقلابات دیگر، این مبارزین انقلابی را در جهت پیشبرد مبارزاتشان پرتوان خواهد ساخت و باید به عنوان یک وظیفه در مقابل خود قرار بدهند.

این هسته ها بنابه توان خودشون از جمله می توانند با شناسایی عوامل سرکوب در کف خیابان به ویژه لباس شخصی ها، مزدوران سرکوبگر را به سزای اعمال خود برسانند. این هسته ها می توانند عناصر حراست در محیط دانشگاه ها و کارخانه ها، دادستان ها و قاضی های صادر کننده احکام مجازات مرگ را شناسایی، مجازات و از صحنه حذف کنند. فراموش نکنیم که در جریان ۵ ماه جنبش اخیر به اعتراف خود مقامات جمهوری اسلامی، از جمله سردار فدوی در جریان درگیری های خیابانی و ترورهای نیروهای رژیم تا پایان نوامبر سال گذشته حداقل ۶۰ نفر از مزدوران جمهوری اسلامی کشته شده اند که بسیاری از آنان با ضربات چاقو و یا گلوله کشته شده اند.

باید توجه کرد که عملیات نظامی ضمن ایجاد رعب و وحشت در میان نیروهای سرکوبگر به تظاهرات توده ای و به اعتصابات کارگری فضای رشد داده و به عنوان ریسمانی آنها را به یکدیگر متصل و در یک مسیر جاری خواهد ساخت. وجود یک نیروی مسلح به مردم به پا خاسته هم اعتماد به نفس و انرژی مبارزاتی و قاطعیت بیشتری خواهد داد.

البته روشن ست که مراد از فعالیت هسته های سیاسی-نظامی صرفا برداشتن سلاح و مقابله با دشمن صرفا به عنوان یک تاکتیک نیست. بلکه تمامی این کارهای نظامی باید با کار تبلیغی و ترویجی، با پخش اعلامیه های توضیحی و مقابله با تبلیغات و ایده های ضد انقلابی دشمن، نظیر آلترناتیوهای امپریالیستی و در یک کلام پیشبرد یک برنامه عمل انقلابی گره بخورد.

بدون شک جوانانی که با واقعیات محل زندگی و کار و فعالیت خود آشنا بوده و به آن اشراف دارند می توانند بسته به امکانات و توان خویش وظایف مشخصی را در جلوی این هسته های سیاسی نظامی بگذارند، اما تا آنجا که به مبارزه مسلحانه این هسته ها باز می گردد، این شکل ابزار پیشبرد یک استراتژی، استراتژی بسیج توده ها و طبقه کارگر برای یک جنگ توده ای طولانی و تشکیل یک ارتش توده ایست که بتواند به عامل بقای این نظام و رژیم یعنی ارتش و سپاه ضد خلقی ضربه بزند، آن را پراکنده و زمین گیر سازد و تحت یک برنامه انقلابی سرانجام نابودی نظام ارتجاعی حاکم را امکان پذیر سازد.

اجازه بدید به عنوان جمع بندی من بر یکی دو نکته حیاتی دست بگذارم و رویشان تاکید کنم و بحثم رو تموم کنم.

هیچ تحلیلی از شرایط مشخص کنونی، بدون درک وابستگی نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما، بدون شناخت از ماهیت ساختار اقتصادی-سیاسی نظام حاکم و این که دیکتاتوری عریان روبنای ذاتی این نظام است، و بدون فهم این که در شرایط کنونی هر مبارزه سیاسی برای تداوم خود به ناچار باید بر اساس مبارزه مسلحانه سازمان یابد، راه به جایی نخواهد برد و موجب آزادی و رهایی توده ها و طبقه کارگر نخواهد شد. این را تمام واقعیات جاری به اثبات رسانده است.

جوانان آگاه ما و همه نیروها و عناصر پیشاهنگ باید با حرکت جهت تشکل و مسلح شدن علیه رژیم، و سازمان دادن مبارزه مسلحانه علیه ماشین نظامی جمهوری اسلامی با چشم انداز تشکیل ارتش خلق برای در هم شکستن ارتش و سپاه و ضمایمشان در جهت پیشبرد جنبش توده ها گام بردارند. از این طریق می توان یاد رزمندگان سپاهک را گرامی داشت و برای صیقل دادن به تئوری چریکهای فدائی خلق، تئوری انقلاب ایران قدم های عملی برداشت. در خاتمه یکبار دیگر به رزمندگان سپاهک، به توده های جانبخته در قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ و بالاخره به تمام شهدای راه آزادی و سوسیالیسم درود می فرستم و امیدوارم که با شرکت فعالانه تک تک رفقا و دوستان در بخش پرسش و پاسخ بتونم کاستی های بحث رو با کمک شما برطرف کنم.

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۸۳، بهمن ماه ۱۴۰۱

یادداشت: زبان گویش مقاله ویراستاری نشده است. - اداره پورتال-